

اگر میدانستیم شماره مخصوص نوروزی اصغراقا با چنین استقبال و به به و چه چه روبرو میشود (ای بابا! آنهمه مطلب نوشتیم، این جمله را نمیدانیم چطوری قماش کنیم! مال اینست که اول بسم الله، بدجوری شروع کردیم.)

سپاسگزار همه محبت ها و همه عیدی هائی که سرازیر کردید، هستیم. خلاصه که سالمان، حسابی تحویل شد و عیدمان واقعا عید بود.

* به علت عجله در انتشار به موقع شماره مخصوص، متاسفانه بعضی از نسخه ها یکی دو صفحه اش سفید در آمد. هرکس چنین اصغراقائی بدستش رسیده، برای ما بفرستد، ما اصغراقای کامل را با هدیه ای با ارزش تر از آن دو صفحه خالی برایش خواهیم فرستاد. * بازهم در رابطه با همان عجله ها و حرکت کردن جلوتر از زمان! و کمبودهای گوناگون، یادمان رفت که به مناسبت ۱۴ اسفند، روز مصدق، و ۲۹ اسفند، سالروز ملی شدن صنعت نفت ایران، یاد خوبی از آن مرد بزرگ داشته باشیم. این را پیش از آنکه چند تن از خوانندگان یاد آور شوند، خودمان متوجه شدیم، اما دیر بود. حالا اگر ما تشکیلات وسیعی داشتیم و مؤسسه بزرگی بودیم، راحت تر بود که این را به حساب خطای سیستم کامپیوتری بگذاریم. اما چه کنیم که کامپیوتر نداریم و در نتیجه خودمان شرمند ایم.

* در بخش ادبی شماره قبل، مطلبی در مورد خانم ژاله اصفهانی، شاعر وارسته و بزرگوارمان داشتیم که گویا خوراک خوبی برای معاندین بیکار بود که حتی میخواستند در دفاع از خانم ژاله، علیه ما اطلاعات بدهند! اگر هشیاری خانم ژاله و خونسردی ما نبود، سرگرمی خوبی برای این جماعت فراهم شده بود.

ژاله اصفهانی، چه آن سالها که شعرهای غریبانه اش، از راه دور به وطن میرسید و می خواندیم و چه امروز که سایه همسایگی اش بر سر ماست، همواره مورد احترام اهل ادب و سخن بوده و تاج سر همه ماست.

* شماره نوروزی ۴ صفحه از معمول اضافه داشت. این شماره چهار صفحه از معمول کم دارد. این را اجازه بدهید چند شماره پشت سرهم که درآوردیم، راجع بهش بیشتر صحبت کنیم و روی یک رقمی به توافق برسیم! به هر حال سعی کرده ایم این شماره را لب ریز از مطلب تحویلتان بدهیم تا جبران آن چهار صفحه شده باشد. وسواس ما در انتخاب «آگهی»، و فروکش کردن آگهی ها بطور کلی، علت اصلی کمتر شدن صفحات است. کیهان لندن هم که هر آگهی ای را چاپ میکند، اگر نوزاد سلطنتی با آگهی هایش به دنیا نیامده بود، لابد مجبور به سزارین میشد.

* مجله طنز انگلیسی «Punch» بعد از ۱۵۰ سال انتشار مداوم، هفته پیش مجبور به تعطیل شد. علت اصلی تعطیل پانچ این بود که خوانندگان صبور و مهربانی مثل خوانندگان اصغراقا نداشت. خوانندگان ما هم اگر به موقع اشتراکشان را تمدید نکنند و کمک مالی نفرستند، ماهم متاسفانه مجبوریم ۱۳۷ سال دیگر اصغراقا را تعطیل کنیم.

* با سپاس دوباره و با بهترین آرزوها، برای همه خوانندگان، همه ایرانیان، همه مردم دنیا، که در سرزمین های خود، با صلح و آزادی، عشق کنند، که کاری از عشق کردن بالاتر نیست.

* و در پاسخ همه محبت های شما، اجازه بدهید این بخش را، با کلامی لطیف از ژاله اصفهانی به پایان ببریم که بیست سی سال پیش یکی از اشعارش را چنین پایان داده است: «... مرا نوازش گرمی به گریه می آرد، مرا به گریه میار.....»

شعار ملی - محوری سال ۱۳۷۱

تنبل نرو به سایه، سایه خودش می آید!

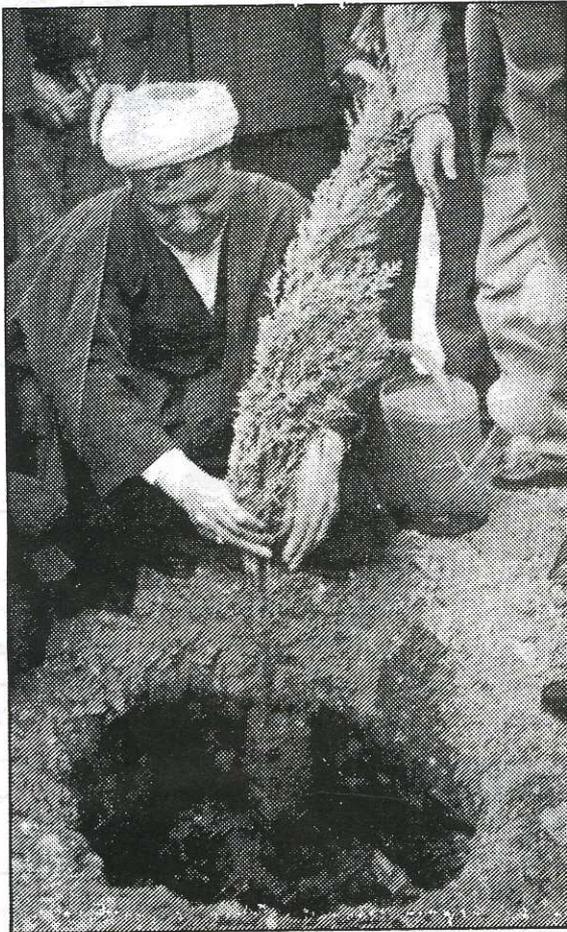
تنبل خانم

ریاعی وارده با اندکی دستکاری

ساعت خواب!

پرسیدمش: از چه رو چنین زار شدیم؟ اینجور به زندگی بدهکار شدیم؟ گفتا: سر شب، خانه ما دزد زده ما ساعت هشت صبح بیدار شدیم

فرستنده: ف - خ



با برگزاری انتخابات جدید، پرزیدنت رفسنجانی موفق شد نهال آزادی را بکلی از ریشه در بیاورد

انتخابات، انتخابات!

رژیم نکستی با انتخابات

خودش را کرده منتز، کرده منتز
وکیلان جدید آورده مجلس
برادر، در برادر، در برادر
همان ایل و تبار و دار و دسته
به دزدی، آشنا تر، آشنا تر
دوباره بازی قتل است و غارت
از از سر، باز از از سر، باز از از سر
همانا کارشان تکرار سابق
مکرر، در مکرر، در مکرر
دوباره جهل و نادانی مسلط
دوباره، کوسه رهبر، کوسه رهبر
بدوشش شد عیان، پالان تازه
وگرنه، خر همان خر، خر همان خر